

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان مرحوم محقق در مسائل فصل دوم از فصول پنج‌گانه بخش چهارم کتاب «نکاح» این بود که «و يجوز أن يتزوج امرأتين أو أكثر بمهر واحد و يكون المهر بينهما بالسوية و قيل يقسط على مهر أمثالهن و هو أشبه و لو تزوجها على خادم غير مشاهد و لا موصوف قيل كان لها خادم وسط و كذا لو تزوجها على بيت مطلقا استنادا إلى رواية على بن أبي حمزة أو دار على رواية ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي الحسن (عليه السلام) و لو تزوجها على كتاب الله و سنة نبيه (صلی الله علیه و آله و سلم) و لم يسم لها مهرًا كان مهرها خمسمائة درهم»^۱. این فروع را برابر آن روایات نقل شده تنظیم کردند؛ لکن بعضی از این فروع در خود روایت نیست، برابر همان فرهنگ آن عصر است. فرمودند اگر دو همسر یا بیشتر را به مهر واحد عقد بکند این عقد صحیح است، مهر هم صحیح است و این مهر واحد را «بالسویه» بین اینها تقسیط می‌کنند؛ ولی اگر بگوییم تقسیط کنند به «مهر المثل»، این شبهه به قواعد است.

سبک این‌گونه فرع‌بندی‌ها با فرهنگ همان عصر است؛ لذا فقهای که این را تبیین کردند گفتند جمع دو همسر در عقد واحد، مثل جمع دو کالا به ثمن واحد است. زن در آن روز خیلی حرمت نداشت؛ یا براساس مردسالاری بود یا علل و عوامل دیگری داشت. نه برای زن آن حرمت را قائل بودند و نه برای مهر؛ مهر را در حد یک ثمن

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۸.

می‌پنداشتند و زن را هم در حد یک کالا. جمع دو زن یا بیشتر به مهر واحد را مثل جمع دو کالا یا بیشتر به ثمن واحد می‌دانستند و در تقسیط اگر چنانچه اختلافی بود مثلاً سعی می‌کردند که به «مهر المثل» برگردد.

در جریان مهر قرار دادن خادم یا دار یا بیت که این سه فرع در روایات ما آمده است، گفتند به اینکه این منصرف می‌شود بیت وسط، دار وسط و خادم وسط.^۱ این هم برابر با آن عصر و مصر بود که یک محل محدودی زندگی می‌کردند، خانه اعلی و اسفل و وسط مشخص بود؛ اما در کلان‌شهرهای کنونی وسط در یک محله به یک معنا، در محله دیگر به یک معنا، در محله سوم به یک معنا، وسط را نمی‌شود برای آن یک حد خاصی ذکر کرد؛ بالای شهر وسط آن به یک قسمت است، وسط شهر وسط آن به یک قسمت است، پایین شهر وسط آن به یک قسمت است، این‌طور نیست که در یک شهر چند میلیونی وسط آن مشخص باشد. آن خادم و خدمتگذار هم همین‌طور بود، کارمند هم همین‌طور بود، کارگر هم همین‌طور بود؛ کارگری که در بالای شهر است اجرت روزانه او بیشتر است، در وسط شهر کمتر و در پایین شهر کمتر. وسط هم برای خود، افراد زیادی دارد که «مختلف الأقدار و القیم» است. بنابراین این‌طور فکر کردن و فتوا دادن برای یک منطقه خیلی صاف و کوچک و عادی است.

درباره مهر که می‌گفتند تسامح می‌شود، این هم مربوط به همان اصل قبلی است؛ قبلاً می‌گفتند چه کسی داد و چه کسی گرفت! گاهی ممکن بود اصلاً همسر مهر خود را تا پایان عمر نگیرد و بمیرد یا شوهر مهریه را نپردازد و تا پایان عمر بمیرد، بنا بر این نبود که کسی مهر بدهد و کسی مهر بگیرد، چون زندگی براساس عواطف و دوستی و محبت و خانه‌داری اداره می‌شد؛ اما الآن که مرتب همین‌که قباله به دستشان آمد به فکر اجرای آن و گرفتن مهر

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

هستند، دیگر نه تسامح در آنها جایز است که دعوا نشود، «قطعة من الذهب» کافی نیست، «دار، بیت، خادم» کافی نیست، حتماً باید اندازه آن مشخص باشد.

پرسش: ...

پاسخ: اگر با قرینه باشد ممکن است. گاهی مرد در یک منطقه‌ای زندگی می‌کند، زن در منطقه دیگری زندگی می‌کند، در اثر اینکه روابط خانوادگی دارند و اخلاقشان کارآمد بود قبول کردند، وسط‌هایشان فرق می‌کند، این است که یک جای مشخصی نیست در شهرهای بزرگ با جمعیت‌های زیاد

پرسش: ...

پاسخ: اگر چنانچه آن‌چنان بود بسیار کم بود. معمولاً در اعصار گذشته در یک شهری زندگی می‌کردند که «متساویة الأقدام» بود، این‌طور نبود که بالا و پایین شهر چند میلیون جمعیت داشته باشد و آثار آن مختلف باشد، و این فرهنگ این مثل که چه کسی داد و چه کسی گرفت، در سابق بود.

پرسش: ...

پاسخ: چرا! آن روز که امام فرمود: «علی دار او بیت او خادم»، این فقهاء پذیرفتند که حد وسط دارد؛ اما الآن حد وسط ندارد. این یک مطلبی که امام (رضوان الله علیه) فرمود زمان و مکان در اجتهاد دخیل است، این به آن معنا نیست که موضوعات در زمان و مکان فرق می‌کند. اگر کسی یخ کسی را در تابستان تلف کرد و در زمستان به او پردازد، این ادای قیمت نیست این تأدیه ذمه نیست، یا بالعکس در مکان‌های مختلف و زمان‌های مختلف زمستان قیمت نداشت تابستان قیمت دارد و «هكذا»؛ وسائل گرمایی در زمستان قیمت دارد در تابستان قیمت

ندارد و بالعکس. این معنای تأثیر زمان و مکان در اجتهاد نیست؛ تأثیر زمان و مکان در اجتهاد براساس فرهنگ عمومی مردم است.

قبلاً زن را در حد یک کالا می‌پنداشتند. قبلاً این فرع رایج بود که مرحوم محقق بگوید دو زن یا بیشتر را در عقد واحد با یک مهر عقد بکنند این شرعی است و فقهاء با آن مشکلی نداشتند، منتها درباره آن جهت سوم که کیفیت تقسیط مهر است اختلاف نظر داشتند؛ اما الآن هرگز چنین مسئله‌ای را نمی‌شود مطرح کرد که دو دختر خانم یا بیشتر را به عقد واحد برای یک کسی دریاورند به یک مهر؛ اصلاً چنین حرفی را نمی‌شود زد! سرّش این است که آشنایی آنها با قرآن کریم باعث شد که عظمت زن روشن بشود که قرآن کریم برای زن یک حرمت خاصی قائل است، این‌طور نیست که در حد یک کالا باشد.

ببینید در قرآن سه‌تا عنوان هست؛ یک وقتی می‌گوییم زنان، یک وقتی می‌گوییم مردان و یک وقتی می‌گوییم مردم. اگر گفتیم زنان، جامعه زن‌هاست؛ اگر گفتیم مردان، مخصوص جامعه مرد است؛ اما اگر گفتیم مردم یعنی جامعه، اعم از زن و مرد. قرآن وقتی می‌خواهد زن‌های برجسته را معرفی کند، نمی‌گوید این زن‌ها اُسوه و نمونه زنان خوب هستند؛ می‌فرماید نمونه مردم یعنی مردم! نمونه مردم خوب مریم است، نمونه مردم خوب آسیه است. مردم یعنی جامعه یعنی افراد متمدن یک زندگی، اعم از زن و مرد. این‌طور نیست که مریم را نمونه زنان خوب بداند، آسیه را نمونه زنان خوب بداند، بلکه مریم را نمونه مردم خوب می‌داند؛ چون انسان است و انسانیت زن و مرد ندارد. پیکر یا این‌چنین ساخته شده یا آن‌چنان. روح مجرد است، انسانیت به روح اوست، روح مجرد نه زن است نه مرد.

ببینید در سوره مبارکه «تحریم» چهار نمونه ذکر می‌کند؛ دو نمونه برای مردم بد و دو نمونه برای مردم خوب، نه زنان خوب یا زنان بد. در نمونه‌هایی که برای مردم بد هست، سوره مبارکه «تحریم» همسر نوح و همسر لوط را که

ذکر می‌کند، می‌فرماید اینها نمونه مردم بد هستند. سوره مبارکه «تحریم» آیه ده به بعد: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ﴾ نه «للاقی»! نه «للوائی»! «الذین» یعنی مردم، «اللوائی» یعنی زنان. ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ﴾؛ نمونه جامعه بد، نمونه مردم بد، زن نوح است و زن لوط. در آیه یازده دارد ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾؛ نمونه مردم خوب آسیه است، نمونه مردم خوب مریم است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾. اگر انسانیت انسان به روح اوست نه به پیکر او و اگر آن روح مجرد است و اگر مجرد نه زن است نه مرد، انسانیت نه زن است نه مرد؛ بدن یا این چنین ساخته شد یا آن چنان، برابر بدن یک تکالیف خاصه‌ای است البته، کیفیت‌های خاصه دارد؛ وگرنه آن محورهای اصلی را در سوره مبارکه «احزاب» مشخص کرد «بالصراحه» فرمود: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾، در سوره مبارکه «احزاب» کل این جریان‌ها را که ذکر می‌کند بسیاری از این اوصاف را نام می‌برد، می‌فرماید به اینکه فرقی از این جهت بین زن و مرد نیست. آیه ۳۵ سوره مبارکه «احزاب» این است که ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ﴾، فضائل همین‌هاست.

پرسش: ...

پاسخ: نه، الآن هم برداشته نشد، آن وقت هم برداشته نمی‌شود. آن روز زن و مرد هست، چون هر کسی به هر حال برابر آن بدنی که دارد وظایف خاصه دارد، وظایف خاصه اینها که از بین نمی‌رود، آن تکالیف خاصه‌ای که زن دارد به نام حجاب و عفاف، با همین تکالیف محشور می‌شود. زن، زن محشور می‌شود و مرد، مرد محشور می‌شود؛ ولی انسانیت انسان به آن روح اوست که آن مجرد است نه زن است نه مرد. لذا در تکالیف فرقی نیست، مگر آنچه که به خصوصیت‌های بدن برمی‌گردد. اینها دوتا صنف هستند از اصناف، نه دوتا نوع باشند از انواع؛ البته صنف‌ها فرق می‌کند او برای جهاد ساخته نشده، برای سکینت و آرامش ساخته شده است. غرض این است که در استقلال اقتصادی هم که قرآن فرمود: ﴿الرِّجَالُ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾^۱، قبلاً که این‌طور نبود برای زن یک حسابی باز کنند استقلال اقتصادی باز کنند او بتواند کار کند تجارت کند، اینها نبود؛ چون قرآن مهجور بود، به برکت نظام و انقلاب و این قیام مردمی، قرآن که به صحنه آمد معارف قرآنی هم به صحنه آمد، زن‌ها هم حق خودشان را فهمیدند. این‌طور نیست که حالا یک فقیه بگوید به اینکه اگر کسی سه چهارتا زن را یک جا عقد بکند مثل اینکه این خانه مخروبه را منقول و غیر منقول را یکجا می‌خرند، و چون یکجا می‌خرند قیمت تک‌تک اینها معلوم نباشد عیبی ندارد یا مثال می‌زنند که «مبیعین فی بیع واحد»، از آن قبیل نیست. بنابراین نه آن زمان این راه صحیح را طی می‌کردند و نه الآن تحمل آن را دارند، باید کاملاً مشخص باشد.

آن فرمایشی هم که مرحوم صاحب ریاض فرمودند که در یک مرحله براءت است و در یک مرحله استصحاب، توضیح آن هم این بود که اگر چنانچه مهر که «قطعة من الذهب» است مشاهد هست ولی موزون نیست دقیق نیست و اختلاف پیدا شد، اگر بخواهد به «مهر المثل» برگردد اگر آن بیش از «مهر المثل» بود زوج حق دارد اصل

۱. سوره نساء، آیه ۳۲.

برائت جاری کند و اگر کمتر از «مهر المثل» بود زوجه حق دارد حق قبلی را استصحاب کند. برای اینکه نه برائت زوج و نه استصحاب زوجه جاری بشود، بهترین راه صلح است که امر دایر بود که آیا صلح کنند یا تبدیل می‌شود به «مهر المثل». صلح را صاحب ریاض أقوی دانستند و دیگران هم أقوی می‌دانند.^۱

مرحوم محقق (رضوان الله علیه) فرمودند که اگر این کار را بکند سه جهت بحث بود - که ملاحظه فرمودید در بحث جلسه قبل - یکی اینکه عقد صحیح است یا نه؟ یکی اینکه مهر صحیح است یا نه؟ یکی اینکه بر فرض اینکه مهر صحیح باشد تقسیط آن چگونه است؟ عقد صحیح است، بلکه هیچ محذوری ندارد؛ برای اینکه همه ارکان عقد ایجاب و قبول و انشاء و ترتیب و موالات آن محفوظ است، این محذوری ندارد. مهر صحیح است محل نظر است، چرا؟ برای اینکه اگر چنانچه این مهر «علی السویه» تقسیم بشود یا «علی مهر الأمثال» توزیع بشود و اینها امثال هم باشند، «علی کلا التقديرین» معلوم است؛ اما اگر ندانند که این مهر «علی السویه» تقسیم می‌شود یا «علی مهر الأمثال»؟! و بر فرضی که «علی مهر الأمثال» باشد اینها مثل هم نیستند، «علی ایّ حال» هیچ کدام نمی‌دانند که مهریه او چقدر است؟! پس این جهت ثالثه که در طول جهت دوم است نه در عرض آن، این طور نیست که سه جهت باشد؛ یعنی آیا عقد صحیح است یا نه؟ مهر صحیح است یا نه؟ تقسیم «بالسویه» است یا نه؟ این سومی در طول آن است در عرض آن نیست. آیا عقد صحیح است یا نه؟ بلکه جهت ثانیه: آیا مهر صحیح است یا نه؟ اگر چنین مهری صحیح نبود که نوبت به جهت ثالثه نمی‌رسد که تقسیط آن چگونه است. اگر مهر صحیح بود، نوبت می‌رسد به جهت ثالثه که کیفیت تقسیط آن چگونه است؟ «علی السویه» است یا «علی الأمثال» است. در بعضی از فروض این زوجه‌ها نمی‌دانند که مهریه آنها چقدر است؛ برای اینکه نمی‌دانند که «علی السویه» تقسیم می‌شود یا

۱. ریاض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۲، ص ۱۰ و ۱۱.

«علی الأمثال»؟! و اگر امثال هم نباشند، اقدار اینها هم مشخص نیست، و چون برای اینها مشخص نیست در جهت ثالثه مشکل پیدا می‌کند درباره مهر، و چون مهر مشکل پیدا کند به «مهر المثل» برمی‌گردد؛ به هر حال این کار صحیح است، عقد صحیح است. حرمت نهادن به اساس خانواده یک مطلب است، آن حکم فقهی یک مطلب دیگری است. «اخلاق و حقوق» یک مطلب است، «فقه» یک مطلب دیگری است.

پرسش: مهر رکن نیست چه اشکالی دارد که معلوم نباشد؟

پاسخ: بله، کل مهر مجهول باشد یا اصلاً مهر ذکر نشود عیبی ندارد؛ لکن آیا این چیزی که ذکر شد باطل است یا نه؟ اگر مهر ذکر نشود، «مهر المثل» است و «مهر المثل» هم مشخص است؛ اما اگر ذکر بشود و مجهول باشد، چون «مهر المسمی» مقدم بر «مهر المثل» است طلیعه اشکال همین‌جاست که اینها «مهر المسمی» طلب می‌کنند، او می‌گوید وضع «مهر المسمی» روشن نیست؛ مهر نه جزء است نه شرط. حتی مثال‌هایی که مرحوم صاحب جواهر و مانند او می‌زنند یک همسر دائم را با یک همسر انقطاعی در عقد واحد یک جا جمع بکنند، جامعه چنین چیزی را می‌دانید که نمی‌پذیرد. آن روز در حد یک کالا بود و برای آنها عادی بود که یک عقد انقطاعی و یک عقد دائم را مثلاً یکجا عقد بکنند. مهر در نکاح دائم نه در نکاح منقطع! در نکاح منقطع طبق بیانی که حضرت فرمود: «لا نکاح إلا بأجل و أجر»،^۱ هر دو سهم تعیین‌کننده دارند یعنی مدت و مهر. اما در نکاح دائم که سخن از زمان نیست، مهر هم هیچ سهمی ندارد، نه جزء است نه شرط. غرض این است که عدم ذکر مهر آسیبی نمی‌رساند؛ ولی ذکر مجهول آسیب می‌رساند. این جایی که می‌گویند «عدمش به ز وجود»^۲ همین است. مثلاً در نماز جماعت اگر در صف

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۲: «لَا تُكُونُ مُنْعَةً إِلَّا بِأَمْرَيْنِ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَجْرٍ مُسَمًّى».

۲. دیوان سعدی، غزلیات، غزل ۲۶: «شرف نفس به جودست و کرامت به سجود»*** هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود».

اول یک مسافری قرار داشت که نماز او دو رکعتی بود و نماز او تمام شد، او بلند شود برود محذوری ندارد چون فاصله زیاد نیست، بنشینند نماز دیگران مشکل پیدا می‌کند. این جایی که می‌گویند: «عدمش به ز وجود» همین است. این مسافری که آمده صف اول نماز جماعت خوانده و دو رکعتی سلام داده، او اگر بنشیند و ذکر بگوید و تسبیح بگوید این مشکلی برای دیگران ایجاد کرده برای اینکه فاصله شد، او الآن مثل یک جعبه است و این جعبه مانع دید نمازگزارها در حال سجده است. یک محذور فاصله است و یک محذور حجاب؛ بین نمازگزارها نباید پرده باشد نباید حاجب باشد نباید دیوار باشد نباید جعبه باشد نباید کارتن باشد، او الآن مانند یک کارتنی است در این وسط، او «عدمش به ز وجود»، او بلند شود برود مشکلی ایجاد نمی‌کند، آنجا بنشیند ذکر بگوید نماز دیگران مشکل پیدا می‌کند. اینکه می‌گویند «عدمش عدمش عدمش به ز وجود» در این جاهاست. الآن اینجا مانند یک کارتنی در صف اول است، او باید بلند شود برود! یا نماز قضا را یا چیزی دیگری را به امامت این امام بخواند، یا بلند شود برود؛ وگرنه مانند یک جعبه خالی است در اینجا. مهر در آنجا همین سِمَت را دارد؛ یا انسان مهر را ذکر نمی‌کند، یا اگر ذکر می‌کند باید معلوم باشد، وگرنه اول دعواست. این «مهر المسمی» هست و مقدم بر «مهر المثل» است و روشن هم نیست. اینکه می‌گویند گاهی «عدمش به ز وجود» همین جاهاست.

این روایت‌های «إبن أبي عمير»^۱ را که مرحوم صاحب ریاض و بسیاری از بزرگان دیگر پذیرفتند و روایت «إبن أبي عمير» را که آنها گفتند مرسله است می‌گوید مرسلی که «کالصحیحة» است و اینها را که صاحب ریاض قبول کردند،^۲ مرحوم محقق نقل می‌کند؛ اما براساس اینها نظر نمی‌دهد بدون فتوا می‌گذرد. ملاحظه فرمودید فتوای

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲. ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، ج ۱۲، ص ۱۱ و ۱۲.

ایشان این است: «و لو تزوجها علی خادم غیر مشاهد و لا موصوف» به هر حال رفع غرض نشده رفع جهل نشده «قیل کان لها خادم وسط» به قول اسناد داد، به سند روایت «و کذا لو تزوجها علی بیت مطلقاً» نه مشاهد است نه موصوف «استناداً إلى رواية علی بن أبي حمزة». می‌دانید بزرگانی مثل «ابن أبي عمير» که از یک واقفی که «بین الوقف» است نقل نمی‌کند با اینکه ائمه فرمودند واقفیه «کالکلاب المپطوره» است.^۱ اینکه واقفی «کالکلاب المپطوره» است را همین بزرگان نقل کردند، آن وقت خودشان بیایند از کلب مپطور نقل کنند؟! از این معلوم می‌شود برای قبل از وقف است. چطور می‌شود این روایت‌ها را خود این بزرگان که ائمه فرمودند: «الواقفیه کالکلاب المپطوره»، آن وقت خود اینها بیایند از کلب مپطور روایت نقل کنند؟! از این معلوم می‌شود این برای قبل از وقف است. این است که این بزرگان مثل صاحب ریاض و مانند او کاملاً پذیرفتند. مرحوم محقق دارد به استناد روایت، دیگر تضعیف نمی‌کند البته؛ اما برابر آن فتوا هم نمی‌دهد، چون اصلش به «قیل» اسناد داده شد به قول قائل. «استناداً إلى رواية علی بن أبي حمزة أو دار علی رواية ابن أبي عمير» - که هر دو روایت قبلاً خوانده شد - «عن بعض أصحابنا» که از وجود مبارک امام هشتم (سلام الله علیه) است.

حالا فرع بعدی: «و لو تزوجها علی کتاب الله و سنة نبیه (صلی الله علیه و آله و سلم) و لم یسم لها مهرا کان مهرها خمسمائة درهم»؛ - این فرع‌بندی‌های ایشان برابر روایت است - اگر کسی بگوید که «علی کتاب الله»، این «علی کتاب الله» یعنی جمیع شئون آن «علی کتاب الله» است یا اصل مهر «علی کتاب الله» است؟ چون مستحضرید اسلام نکاح آورده نه اجتماع مذکر و مؤنث! این اجتماع مذکر و مؤنث در گیاهان هم هست، در حیوانات هم هست، بلکه در پایین‌تر از گیاهان حتی در ابرها هم هست. این ابرها اگر مذکر و مؤنث آن جمع نشود باردار

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۲۰۴.

نمی‌شود و این گیاهان اگر مذکر و مؤنث آن جمع نشود ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾^۱ مأموران الهی نیابند تلقیح نکنند باردار نکنند این باردار نمی‌شود، حیوانات هم که این‌چنین هستند. اسلام ازدواج به معنای اجتماع مذکر و مؤنث نیاورد که در ابرها هست در گیاهان هم هست در حیوانات هم هست؛ فرمود: «النَّكَاحُ سُنَّتِي»^۲ من نکاح آوردم که «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»^۳ این کجا و آن اجتماع مذکر و مؤنث کجا!

اگر کسی نکاح کند «علی کتاب الله و سنته رسولہ (صلی الله علیه و آله و سلم)» یعنی این معنا. حالا اگر در ذهن طرفین بود منصرف بود که مهریه هم همین مقدار باشد، بله! وگرنه ما بگوییم این حتماً در ذهنشان هست که مهریه این است، این بعید است؛ البته در بعضی از روایات دارد به اینکه این به «مهر السنة» برمی‌گردد. حالا چون ذکر نکرده‌اند و این عقد ظرفیت آن را دارد که مهریه را هم شامل بشود، لذا قول بیراهه‌ای نیست؛ ولی اگر کسی نپذیرفت که به «مهر المثل» برمی‌گردد، این‌چنین نیست که خلاف گفته باشد و این خلاف کتاب و سنت باشد. چون این که می‌گوید «علی کتاب الله و سنته» نه یعنی مهر هم این‌چنین باشد؛ یعنی حقوقی که ذات اقدس الهی برای زن و شوهر قرار داد همان است؛ زن در برابر مرد چه حقی دارد؟ مرد در برابر زن چه حقی دارد؟ وظیفه آنها چیست؟ حکم مشترک آنها چیست؟ ما با این عقد می‌کنیم. حقوق مشترک، حقوق مختص، ما با این عقد می‌کنیم. این چه کاری به مهر دارد؟! ولی در روایت هست که اگر کسی گفت ازدواج می‌کنم عقد می‌کنم «علی کتاب الله»، این به

۱. سوره حجر، آیه ۲۲.

۲. جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۰۱.

۳. الامالی (للطوسی)، النص، ص ۵۱۸.

همان «خمسأه درهم» می‌شود؛ البته اولی هم همین است احوط هم همین است. حالا اگر نظر دیگری باشد -
إن شاء الله - جلسه آینده مطرح می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»